

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

انجنیر محمد هاشم رائق
ورجنیا- اضلاع متحده امریکا
19 نومبر 2011

شیر ساختگی طنز

گویند مردی از غربت و ناداری سخت در رنج و عذاب بود و مسوولیت نفقه فامیل بزرگی را به دوش داشت، هر طرف عقب دریافت کار سرگران بود و موفق نمی شد. روزها تا به شام به هر در و دفتری می دوید شام ها دست خالی به خانه نزد فامیل بر می گشت و هزاران کتره و کنایه از خانم و صدها ناله و گریه از اطفال گرسنه میشنید. زندگی در نظرش تنگ شده بود نه کسی داشت که به او کمک کند و کسی که او را به یافتن کار واسطه شود و نه به دسته و گروپ و قومی و یا حزب و جریان سیاسی منسوب بود و کسی زیاده برایش قرض هم نمی داد حتی دکاندار دم کوچه. بالاخره یک روز از روزها ستاره بختش از زیر ابرهای تیره چشمک زد و بخت خوابیده اش بیدار شد و کسی برایش احوال داد که در فلان جای کاری پیدا است. مرد به عجله تمام خود را به آدرس موعد رساند و تقاضای کار کرد. دید که خلاف جاهای دیگر حرفش شنیده می شود، خوش وقت شد. مردی آمد با لبان متبسم و پیشانی باز و گفت: شما عقب کار هستید؟ بلی منم. مرد گفت: بسیار خوب. به سر و پایم نظر انداخت و گفت شما به این کار مناسب هستید. و اضافه کرد: برادر اینجا کمپنی فلم پری است و ما خیلی فلم های مشهور را تهیه می داریم که در تمام دنیا بیننده داریم و تا حال چندین فلم ما جاززه اول دنیا را از آن خود ساخته است. خلاصه فعلاً داستان یک فلم " تارزن" را روی دست داریم که بچه و دختر آن از ستاره های مشهور هالیوود اشتراک کرده اند و اکثر کارکنان آن خارجی ها هستند و تقریباً از سی و چند مملکت اشتراک ورزیده اند. ناگفته نماند چون فلم تارزن است و اصلاً قصه جنگل را تمثیل می دارد یک تعداد زیاد حیوانات هم درین رول دارند که تمام حیوانات انتخاب شده اند و در حال تمرین هستند. راستی فراموشم شد باید در اول می گفتم که من کارگردان این فلم هستم. قسمیکه پیشتر گفتم تمام حیوانات انتخاب شده یک رول شادی "میمون" خالی است. من که چهره و اندام خودت می بینم برای خودت این رول بسیار موافق است. مرد گفت صاحب: من شادی بازی یاد ندارم و هیچ وقت در فلم کار نکردیم نشود که من نتوانم؟ کارگردان گفت: تشویب نکن همه چیز تهیه شده جلد و نقاب شادی از خارج آورده شده و حرکات شادی و رولت برایت درس داده میشود و بالایت تمرین می کنیم تا که خوب یاد بگیری. و معاش مناسب هم برایت داده می شود که گذاره ات شود. مرد قبول نموده اظهار آمادگی میکند.

فردای آن روز جلد شادی را به تن میکند و نقاب شادی را به رخ می کشد و زیر نظر یک نفر خارجی شروع به تمرین می کند. گرچه زبان مربی خود را نمی داند اما به اشاره از شاخ درخت به شاخ دیگر خیز می زند و روزها را در بین جنگل می گذراند. چند روز بعد اندک اندک شادی بازی را بلد می شود و به آسانی از شاخی به شاخی می پرد. تا در یکی از روزها در انتهای تمرین شاخه ای از زیر پایش می شکند و سخت به زمین خورده و نقش زمین می گردد. کوشش می کند از جا بلند شود درد شدیدی در کمر خود حس می کند و در آن نزدیکی ها کسی نیست تا به کمکش برسد به آوار بلند چند بار کمک – کمک صدا می کند، کس نمی شنود. درین اثنا شبیری قوی هیکل غر زده بطرفش می دود و می خواهد بالایايش حمله کند. مرد بیچاره چیغ می زند و می گوید به لحاظ

خدا شیر جان مرا نکشی من چوچه دار هستم نقاب از روی دور میکند و می گوید که من شادی نیستم من آدم هستم. درین اثنا شیر بالای سر او رسیده می باشد و در حالیکه او نیز نقاب از رخ برداشته با لبخند می گوید او بیچاره و ساده من هم شیر نیستم شیر ساختگی هستم من هم مانند خودت آدم هستم. فکر نکنی این همه حیوانات برآستی حیوان هستند بلکه از روی مجبوریت رول حیوان را بازی میکنند. و هستند حیواناتی که رول انسان را بازی میکنند. امروز همه دنیا اکتور هستند و هر یکی روی ضرورت خود رولی را اکت می کند. اولش خودم از خاندان سر شناس و محترمی هستیم اما روی مجبوریت این وظیفه را قبول کرده ام ورنه در نقش یک حیوان وحشی و درنده در آمدن توهین است به مقام انسانیت. خداوند (ج) انسان را به مقام اشرف مخلوقات انتخاب و افتخار بخشیده شرم است که انسان این مقام را نادیده پنداشته خود و یا یک انسان دیگر را بنام حیوان درنده جنگلی مسما بکند. جای شک نیست که بعضاً می شود پدری پسر خود را ضمن نصیحت بگوید "بچه ام هیچ نترس شیر واری باش" و یا در مجلس خصوصی و فامیلی در صفت شخصی می گفتند " شیر واری دلاور هست" فکر میشود دور از فرهنگ ژورنالستی و مطبوعاتی خواهد بود گر در مجالش عمومی و رسمی...

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد